

طبقات مردم

دودمانها خاص مردم افغانستان در اواسط قرن هفتم میلادی

در نصف اخیر قرن هفتم میلادی هنگامیکه فتوحات اسلامی بدین سرزمین میرسید، اکثریت مردم را اوستا نشینان کشاورز و یا کوچیان مالدار تشکیل میداد، در حالیکه بین شهرها، کسبه و سوداگران و دکانداران و سایر اصناف میزیستند، که در بین این مجموعه مردم طبقات خاصی هم وجود داشتند که برخی ازیشان درینجا شناسانده می شوند:

دودمانهای حاکمه و روحانیان:

از مطالعه کتب تاریخ بر می آید که برخی از بقایای دودمانهای قدیم مملکت بطور حکمرانان محلی در حصص مختلف کشور حکم میراندند که رتبیل زابل و کابلشاه و ملک هیاطله و برازان پوشنگ و شار غرستان و ختلان و سهراب و لویک گردیز و گوزگان خدا و روب خان تخارستان و ترط شاه و غیره اند که جغرافیا نویسان عرب و مورخان نام ایشان رامی برند.^۱

افراد این خاندانهای حاکمه فرمانروایان مطلق بودند که اکثر ایشان با آمدن اسلام موافقه نموده و تا قرنها در دوره اسلامی نیز قدرت و نیروی خود را حفظ کردند مثلاً دودمان سامان خدات که در قصبه سامان بلخ خواجهگی داشتند^۲ و این جای بنام سمانه در کتب متأخرین هم ذکر شده منسوب بودند به بهرام چو بین یکی از پهلوانان دوره ساسانی شهنامه که بقول نرشخی اسد بن عبدالله قسری امیر بنی امیه در خراسان (متوفی ۱۶۶هـ - ۷۸۲م) که پرورنده خاندانهای بزرگ قدیم بود سامان خدات را پرورنده بود و او دیهی بنا کرده است که انرا سامان نام است او از بلخ به نزد اسد رفت و اسد دشمنان او را قهر کرد و بلخ باز به وی داد و سامان خدات بدست او ایمان آورد^۳

همچنین شیوه بامیان در ایام منصور خلیفه عباسی بر دست مزاحم بن بسطام در حدود ۱۵۰هـ - ۷۶۷م مسلمان شد و مزاحم دخترش را برای پسر خود محمد بزنی گرفت و فرزند همین شیر که حسن نامداشت در سنه ۱۷۶هـ - ۷۹۲م ممد لشکریان عباسی در حمله بر کابل بود.^۴

در برخی از مراکز دینی دودمانهای قدیم روحانی نیز موجود بودند که با قبول اسلام حاکمیت و نفوذ خود را حفظ کردند که از انجمله دودمان برمکیان معبد نوبهار بلخ بودند و ایشان با حکمرانان امویان موافقه کردند و جعفر برمک در حدود ۳۰هـ-۶۵۰م بدین اسلام رامد و بدربار امویان درد مشق رفت و بعد از آن درس ۱۷۰هـ-۷۸۶م خالد بن برمک در بنای مجدد بلخ و حفظ مقام خود با اسد بن عبدالله بساخت. و چون بومسلم به حمایت ال عباس برخاست با زهم خالد برمکی از اعیان حامیان عباسیان و نهضت بومسلم بود. و پس ازین برمکیان از وزیران مقتدر و معروف دربار عباسیان بغداد و حکمرانان بزرگ خلافت عباس شدند.^۵

ازین رجال خاندانهای بزرگ خراسان برخی در دربار و لشکریان خلافت مراتب بلندی داشتند و یعقوبی در شهر سرمن رای در جاده بزرگ شهر قطایع قایدان خراسانی را بنام های قطیعه هاشم بن بانیجور و قطیعه عجب بن عنبسه و قطیعه حسن بن علی مامونی و قطیعه هارون بن نعیم و قطیعه حزام بن غالب و قطیعه قرقاس خادم خراسانی ذکر میکند.^۶

رجال بزرگ این خاندانهای خراسان شمالی در ماوراءالنهر به حسن خلق و جمال و اطاعت و قیادت لشکر و حتی به خوش پوش و خوش خوبی و وقار و شجاعت مشهور بودند و خلفای عباسی از اوایل قدرت خود بایشان توجهی داشتند. تا اینکه حواش دربار را این مردم بکلی گرفتند و دهقانان و امیران و فراغنه و اترک خراسانی که مربوط بدودمانهای قدیم این سرزمین بودند مانند افشین و ابن ابی الساج از اشروسنه و اخشان از سمرقند و مرزبان بن کیفی و عجیف بن غنیه از سغد و بخار خدات و غیره ارکان مهم دربار و سپه سالاران لشکرهای خلافت بغداد شدند.^۷ دهقانان و سواران و کدخدایان:

در طبقات بلند و مرتبه نخستین اجتماع درین زمان دهقانان و سواران مانند شوالیه های قرون وسطی اروپا وجود داشتند که نویسندگان عرب ایشانرا دهاقین و اساوره نامیده اند.

از آغاز عصر اشکانی ۲۵۰م تا آغاز دوره ساسانی ۲۶۲م و بعد از آن تا عصر اسلامی نظام خانوادگی مردم اریایی برنمانه (خانه) و ویس (روستا) و زنتو (قبیله) و دهیو(ولایت) استوار بود.^۸

و از کلمه اخیر دهیو+گان پسوند انصاف و دارندگی دهگان ساخته شد و معنی آن مالک ده و کلان شوند ولایت باشد. و چون اعراب در قرن نخستین اسلامی به خراسان آمدند در هر ولایت و سرزمین های کشاورزی دهگان را بحیث کلان شونده آن یافتند و این کلمه را معرب ساخت دهقان

و جمع انرا دهاقین و مصدر جعلی انرا دهقنه گفتند که بقول مسعودی دهقانان از اولاد وهکرت یکی از نواده های کیومرث اند و او ده پسر داشت که اولاد ایشان دهاقین اند و طوریکه همین مؤلف گوید: وکان وهکرت اول من تدهقن.^۹

و این کلمه در پهلوی داهیکان بود که اکنون فقط بعضی زارع و کشت گراست و در پشتو دیگان بمفهوم خاص فارسی زبان باقی مانده است. و فردوسی نیز بچنین معنی استعمال کرده بود انجا که گفت:

از ایران و ز ترک و از تازیان

نژادی پدید آید اندرمیان

نه دهقان نه ترک و نه تازی بود

سخنها بکردار بازی بود.^{۱۰}

این دهقان در سرتاسر خراسان حامل روایات قدیم و فرهنگ و داستانهای اسلاف بودند و بنا برین مورخان و داستان سرایان مانند نویسندگان خدای نامه ها و شاهنامه ها روایات و سنن و اخبار گذشتگان را ازیشان نقل میکردند. و این طبقه هم سعی داشت که مفاخر گذشتگان از بین نرود. چنانچه در سنه (۳۴۶هـ-۹۵۷م) ابو منصور محمد بن عبدالرازق طوسی سپهبد خراسان که خودش هم دهقان نژاد بود چهار نفر دانشمندان پهلوی دان را از موبدان و دهقانان گرد آورد تا شاهنامه منشور را بنویسند که از انجمله ماخ پسر خراسانی هروی و شاذان پسر برزین طوسی و یزدان داد پسر شاپور سیستانی و ماهوی خورشید پسر بهرام نشاپوری خراسانی بودند.^{۱۱}

و فردوسی هم اکثر داستانهای شاهنامه را از بین دهقانان نقل نماید مثلاً:

باش برین گفته همداستان

که دهقان همیگوید از باستان

یا :

سخنگوی دهقان چنین کرد یاد

که یکروز کیخسرو از بامداد.^{۱۲}

بقول کریستن سین طبقه دهقانان گروهی بودند که امور حکومت بدون دستگیری ایشان جریان نمی یافت و مسعود گوید: که دهقانان هم پنج فرقه داشتند و نویسنده مجمل التواریخ دهقانان را بعضی

رئیس و مالک زمین ها و دیهها می آورد که بوسیله او مالیات دولت فراهم آوری و پرداخته میشد و بنا برین والیان عرب هم همواره درین کار ازین طایفه مدد گرفتندی و تاهنگامیکه دهقانان را همکار خود نساختند مالیات را هم به اندازه دوره ساسانی بعد از شهزادگان و شهرداران (شهریاران) و وزرگان (الاشراف) دهقانان و سواران و گوره ازادان محسوب بودند و چون لشکر سوار دولتی ازیشان تشکیل میشد و سپه داران بزرگ هم سوار بودند بنا برین اعراب ایشانرا که در دوره های نخستین اسلامی برهمان موقفه اجتماعی باقی بودند اسوار و جمع ان اساویرات یا اساوره گفتند که در پهلوی اسواران یا اسوارگان بودند.^{۱۳}

طبقه سواران که در عصر ساسانی اصل این نام اسوبار و جمع اسوباران بوده^{۱۴} همواره آموزگاری بنام اندر ژبنداسپوارگان داشته و عربان انرا (مؤدب الاساوره) میگفتند^{۱۵} که از طرف پادشاه مقرر بود تا به تعبیر ابن اسفند یار (بشهرها و رستاقها ابناء قتال (را) به سلاحشوری و انواع اداب ان مشغول دارد^{۱۶} و ازین برمی که طبقه سواران به لشکر و سپاه دولت تعلق داشته و همواره زیر نظر یکنفر معلم تمرینات جنگی را ادا میداده اند.

طبقه دیگر ازین اشراف کذک خواذیان (کدخدایان) بودند که عرب ایشانرا (ملوک الطوایف) گفته اند و مقصد ازان روسای کده کته _ کوت اند که بمعنی خانه باشد. در اوستا کته و در پهلوی کتک و در واخی کیت و در سریکلی و شغنانی کد بهمین معانی است.^{۱۷} و زنان این طبقه رؤساء کذک بانوگ (کدبانو) بودند که همین مقام بلند را در طبقه نسوان جمعه داشتند و این کدخدایان نیز در جمله ازادان شمرده میشدند^{۱۸} که با صطلاح قدیمتر عهد اشکانی طبقه دهقان را ویس بذ (حاکم دیه) و کدخدا را مان بذ (حاکم خانه) میگفتند (کلمه اول در قرون اخیره در نام (میرویس) هم باقی مانده است ویس بذ یاددهگان های مابعد خاندانهای بزرگ و معروفی بودند مانند خاندان قارون و سورین که مرکز حکمداری شهرده میشدند و ایشان با جگزاران حکمران بودند که در اوقات ضرورت از رعایای خود لشکریان را هم جلب کرده میتوانستند و باژمعین را به دربار شاهی میپرداختند و مردم کشاورزان عامه محکوم و بقول پلوتارک غلام ایشان بودند ولی در بین این رعایای محکوم و دهقانان حاکم طبقه (مان بذ) یعنی کدخدایان و ساطت و میانجی گوی داشتند که نظیر نظام فیودالی قرون وسای اروپا باشد.^{۱۹}

جای سکونت این طبقات شرقاء و دهگانان و کدخدایان در شهرها قسمت خاص بود که انرا شارسطان گفتندی و متصل (ارگ شاهی) بودی.

توشخی مورخ قرن چهارم هجوی گوید: که شارسطان بخارا دوره سیادت انحصاری اشراف دهگان نباشده و بیرون ان ربض مجلس سکونت بازرگانان و صنعت گوان و بازاریان بود بهر اندازه که طبقه اشراف ملاک و دهگان رو بانحطاط رفته و طبقه بازرگانان و صنعت گران ترقی میکرد و بهمان درجه زندگانی از شارسطان به ربض منتقل میشد.^{۲۰}

دهگانان در روستاهای خویش کاخهای یا برج و بارو داشته و دران با ارستوکراسی موروث زندگی میکردند و چون سیاست خلفای عباسی بر خلاف امویان امیزش با عجم و تشکیلات ساسانیان را پیسر وی میکردند بنا برین این خاندانهای بزرگ دهگانان محلی خراسان را پرورند تا که در اخر اختیار این سرزمین را هم بدیشان سپره و از همین طبقات بود که خاندانهای شاهی طاهریان پوشنگ و سامانیان بلخ ظهور کردند.

دهگانان در دربارهای شاهان مقام پاسبان شاهی را هم داشتند و مانند نایت ها که در دربارهای دیوک های اروپا به نوبت پاسبانی میکردند دهگانان نیز همین وضع را داشتند و بقول نرشخی: (ملکه بخارا مادر طغشاده پانزده سال ملک داشت... وی قاعده نهاده بود بر اهل روستای که هر روز از دهقانان و ملک زادگان دویست برنا کمر زرین بر بسته و شمشیر حمایل کرده بخدمد آمدندی و زدور بایستادندی... و روز دیگر قوم دیگر آمدندی و بر همین صفت خدمت کردندی).^{۲۱}

درین عصر با طبقه اشراف دهگانان يك طبقه دیگر توانگران هم ذکر میشوند^{۲۲} که بقول بارتولد از راه تجارت با چین و کشور های دیگر پول دار شده بودند و طبری این سوداگران را هم پایه ملوک می داند^{۲۳} و نرشخی گوید: که این سوداگران جایداها و دارایی فراوانی داشته و در کاخها زندگی میکردند و بادهگانان و اعراب هم دوستی ایشان بر قرار بود و اعراب این طبقه را بنظر قدر دیده و قابل تقلید میدانستند. چنانچه بقول طبری: قتیبه فاتح عصر اموی دلاوران عربی خود را (دهگانان عرب) خطاب میکرد تا ایشان را به شجاعت و مقاومت تحریک کند.^{۲۴}

علاوه بر طبقه دهقانان در همین کوره نخستین و حاکم جامعه انوقت شهریگ (شهریح عبرب) و مرزبان و کنارنگ و غیره نیز وجود داشتند که در خراسان از جمله طبقات حاکمه و مسلطه بودند و مورخان عربی ذکر ایشانرا می اورند.

ماآخذ:

۱. رجوع کنید به ایرانشهر مارکوارت و ابن خردادبه و غیره
۲. سنی ملوک الارض از حمزه اصفهانی طبع برلن ۱۳۴۰ق
۳. تاریخ بخارا ۷۰.
۴. البلدان یعقوبی ۵۱.
۵. رجوع شود به قسمت ۱۱ افغانستان بعد از اسلام
۶. البلدان ۲۶.
۷. ابن حوقل ۲ ر ۴۶۸.
۸. کریستن در ساسانیان ۶ ترجمه اردو.
۹. مروج الذهب ۱ ر ۲۴۲.
۱۰. شاهنامه ۵ ر ۳۰۱.
۱۱. شاهنامه و فردوسی ۶۰ از تقی زاده طبع تهران ۳۲۲ اش و مقدمه قدیم شاهنامه از محمدقزوینی ۱۳۶.
۱۲. شاهنامه ۲ ر ۲۴۰ و ۳۱.
۱۳. کریستن سین در ساسانیان ۱۴۴.
۱۴. همین کتاب ۳۴۶ در بلاذری ۴۷۰ جمع ان اساوره است.
۱۵. کارنامه ارد شیر بابکان ۶۳.
۱۶. دارمستتر درحاشیه نامه تفسیر ۵۷.
۱۷. نامه تفسیر ۱۶ طبع تهران ۱۳۱۱ش
۱۸. حواشی برهان ۱۶۰۴.
۱۹. کریستن سین در ساسانیان ۱۴ و ۴۲۷.
۲۰. ساسانیان ۱۲.
۲۱. بارتولد درجغرافیای تاریخی ۵۷.
۲۲. تاریخ بخارا ۹.
۲۳. همین کتاب ۹.
۲۴. بار تولد در ترکستان به حواله طبری ۲ ر ۱۴۴۲.
۲۵. همین کتاب.

